

## نقشه راه فقه تمدنی و تدوین توضیح المسائل تمدنی

عبدالحمید واسطی\*

تأیید: ۱۴۰۰/۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۶

### چکیده

مسئله اصلی در این مقاله بررسی «چگونگی حرکت به سمت فقه تمدنی و تدوین توضیح المسائل تمدنی» است. این بحث در پارادایم کلام شیعی و فقه و اصول فقه جواهری است. در این دستگاه معرفتی، «اجتهاد» عبارت است از: «کشف الحکم عن مدرکه» و «حکم» عبارت است از: «الاعتبار الشرعی المتعلق بأفعال العباد» و به علت قید «أفعال العباد» در تعریف حکم، رویکرد رفتاری فردی به خود گرفته است. داعیه تمدن‌سازی اسلام و مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی، سبب شده است تا تلاش برای استخراج دیدگاه اسلام در مقیاس جمعی و با رویکرد استخراج «فرآیندها»، مورد توجه جدی قرار بگیرد.

با نظر به تعریف «فقه تمدنی» که «العلم بالاحکام الشرعیة المتعلقة بالتفاعلات و التعاملات فی الهیاكل و المُنظّمات لحصول العدل و التحسینات» است، فعال‌سازی این دانش نیاز به شناخت از «مقیاس کلان»، «روابط و فرآیندها» در «ساختارها و سازمان‌ها»، برای اکتشاف راهبردها از ادله نقلی دارد.

در این مقاله، تلاش شده است تا الزامات شناختی و عملیاتی برای تحقق دانش فوق‌ارائه گردد و بر اساس ایده «فقه تمدنی»، شبیه‌سازی یک «توضیح المسائل تمدنی» نیز صورت گیرد.

### واژگان کلیدی

نقشه راه، روش‌شناسی استنباط، اجتهاد تمدن‌ساز، فقه تمدنی، توضیح المسائل تمدنی

\* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه: hvaseti@yahoo.com



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني

## مقدمه

نیازهای بشر با گسترش جمعیتی و جغرافیایی، ساختارها و فرآیندهایی را در مقیاس کلان برای پاسخ‌گویی ایجاد کرد، سازوکاری که سبب شکل‌گیری مفهومی با عنوان «جامعه‌سازی و تمدن‌سازی» گردید؛ یعنی یک زندگی جمعی هم‌افزا در ساختارها و کنش‌هایی که بتوانند کلیه سطوح نیازهای بشر را به صورت کارآمد پاسخ بدهند.

سازوکارهای ایجادشده توسط بشر مدرن بالخصوص در صد سال اخیر، برخی جریان‌های فکری و اجتماعی را به ایده‌های تمدنی مدرن متوجه ساخت.

دین اسلام به سبب وجود حجم چشم‌گیر گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای در حیطه‌های متنوعی از زندگی بشر و تلاش دین‌داران برای تحقق جامعه‌ای دینی و تمدنی، از اولین گزینه‌ها برای آزمون «توان تمدن‌سازی» قرار گرفت.

در اولین تلاش‌ها برای دستیابی به این ظرفیت، گزاره‌های دین به عنوان مواد آموزشی و ماده‌های حقوقی، در دستور کار پیاده‌سازی قرار داده شد تا با شکل‌دهی به تفکر افراد جامعه و ترسیم خطوط انضباط حقوقی و اخلاقی، برآیندی الهی و رشدیافته در جامعه شکل بگیرد و بدین ترتیب، دانش «حکمت، فقه و اخلاق» نضج یافت و ابواب مختلف حکمی، فقهی و اخلاقی شکل گرفت (زیدان، ۱۳۷۳، ص ۴۳۴؛ ابن خلدون، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۵ و شهید مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۹۰-۶۸).

موانع درونی و بیرونی جوامع اسلامی سبب شد تا زمینه اجرای برنامه فوق در صحنه عمل از مسلمانان گرفته شود و نتوانند تعالیم دین را در صحنه عمل جمعی، رشد دهند و گسترش جوامع سکولار نیز مزید بر علت شد.

فارغ از سابقه تاریخی اسلام در جامعه‌سازی و شکل‌گیری حقایقی که به نام تمدن اسلام در قرن چهارم و پنجم هجری (معادل قرن هشتم میلادی به بعد) به ظهور رسید، انقلاب اسلامی ایران سبب توجه متمرکز و نیاز ملموس به جامعه‌سازی و حرکت تمدنی بر اساس نگرش اسلام گردید.

پس از بروز اولین نیازهای سازمانی و برنامه‌های کلان اجتماعی، دست به سوی

فقها دراز شد تا با مکانیسم اجتهاد و تفریع فروع، این مسائل مستحدثه را پاسخ بدهند.

واکنش عملی اهل فقهت عموماً، ارائه کلیات یا جملات شرطی (اگر چنین باشد، آن‌گاه حکمش چنان است) یا بیان خطوط قرمز بود (مثلاً ربا نباشد)؛ در حالی که متصدیان و مجریان در سطوح کلان (مانند وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های تابعه) نیازمند تعیین راهبردها و سیاست‌ها و فرآیندها بودند (مثلاً سند راهبردی رفاه و تأمین اجتماعی چگونه است؟ چگونه مدارس تربیت‌محور شکل بگیرد؟ خط مشی اقتصاد کشور در فضای بین‌المللی چگونه باشد؟ گروه‌های مرجع اجتماعی چگونه تغییر داده شوند؟ قوانین تعاونی‌ها برای حداکثرسازی بهره‌وری چگونه تدوین شوند؟ سیاست‌های هنری و ورزشی چگونه باشند؟ و...).

در پاسخ به این نیاز، گفت‌وگوها و مقالات علمی برای اثبات کارآمدی دین در پاسخ به نیازهای روز شکل گرفت و در مسائلی مانند شطرنج و موسیقی، بروز بیش‌تری پیدا کرد و به تدریج عناوینی مانند فقه پویا در مجلات و محافل پدید آمد که دالّ مرکزی آن‌ها استفاده از «شرایط زمان و مکان» و «احکام ثانوی و حکومتی» برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه بود. پس از استقرار حاکمیت در کشور و عبور از سه دهه عملیات در مقیاس کلان اجتماعی ضرورت تولید بسته‌های برنامه‌ای مبتنی بر گزاره‌های دین، بیش‌تر ملموس شد و مطالبه «الگوی اسلامی پیشرفت» شکل گرفت و اذهان حوزویان به افق‌های تمدنی و تمدن‌سازی، جدی‌تر و عملیاتی‌تر از قبل معطوف گردید. این تحقیق، به دنبال تبیین راهبردهای شکل‌گیری «فقه تمدنی» و «توضیح‌المسائل تمدنی» است که حکم ساختارها و فرآیندهای نظامات اجتماعی را بیان کرده باشد.

### مسأله بحث، سابقه و مفاهیم کلیدی

این نوشتار، در چهار مقاله: ۱. «فلسفه اجتهاد تمدنی»، ۲. «اجتهاد تمدنی، چیستی چرایی و چگونگی»، ۳. «سه گلوگاه برای گسترش قلمرو اجتهاد» و ۴. «کاربرد منطق سیستم‌ها در اجتهاد» تلاش کرده است تا نتایج زیر را ارائه کند که به عنوان پیش‌فرض و اصل موضوعی در این مقاله تلقی می‌شوند:

۱. فقاہت و اجتهاد؛ تلاش حداکثری برای دستیابی به نظر خداوند است (اعم از تجویزها که حکم شرعی هستند و توصیف‌ها)، بر اساس مدارک حجیت‌دار و کسی می‌تواند چنین کاری انجام دهد که منابع این مستندات شرعی و شاخص‌های اعتبارسنجی مستندات و روش فهم آن‌ها را بشناسد و به واسطه تلاش روحی که برای اتصال به ملکوت الهی داشته است (ملکه قدسیه)، توانایی تشخیص ارتباط هر موقعیتی را با دیدگاه‌های کلان و مقاصد شارع داشته باشد (میرزای قمی، ۱۳۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۱).

۲. تمدن؛ شبکه‌ای از نظام‌های اجتماعی است که هر کدام دارای سه لایه معرفتی، قانونی و فرهنگی هستند و تمام مراتب و لایه‌های هرم، نیازهای انسان را به صورت کارآمد و مستمر پوشش می‌دهند (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۵۶ و واسطی، ۱۳۹۸، ص ۵۶).

۳. اجتهاد تمدنی؛ تلاش معرفتی روشمند (مبتنی بر فقه جواهری) است که به کشف نظر شارع نسبت به چگونگی ساختارها و فرآیندهای نظام‌های تشکیل‌دهنده تمدن مطلوب می‌پردازد. اجتهاد تمدنی، در حقیقت «منطق استنباط نظام‌ها» است که عبارت است از مباحثات و روش‌شناسی برای اکتشاف ساختار و فرآیندهای لازم برای تحقق نظام‌های اجتماعی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی (واسطی، ۱۳۹۸، ص ۸۲).

۴. فرآیند؛ فعل و انفعالاتی که میان عناصر مختلف برای رسیدن به یک برآیند و اثر جدید برقرار می‌گردد و «ساختار» نحوه برقراری ارتباط میان اجزا و عناصر حداقلی است که سبب فعال‌شدن پایدار یک فرآیند می‌شوند (رضائیان و هم‌کاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷).

«ساختارها» زمینه‌سازند تا زنجیره‌ای از فرآیندها در درون آن‌ها شروع به فعالیت کند؛ مثلاً ساختار آموزشی، مجموعه فضا، تجهیزات و نیروی انسانی است که به‌گونه‌ای با هم مرتبط شده باشند که سبب فعال‌شدن عملیات تعلیم و تعلم و حصول یادگیری شوند. ترکیب مجموعه‌ای از ساختارها، سبب تولید «نظام‌های اجتماعی» می‌شوند؛ مانند نظام خانواده، نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام آموزشی، نظام درمانی. خردنظام‌ها و مجموعه‌هایی که در این ساختارهای کلان فعال هستند، «نهاد» نامیده می‌شوند (تفضلی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰). مثلاً بازار، نهادی در نظام اقتصادی است، رسانه، نهادی در نظام فرهنگی است، مدرسه، نهادی در نظام آموزشی است؛ تمدن، برآیند

سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی است که حاوی شبکه‌ای از نهادهاست که موجب تنظیم کنش‌های انسان‌ها برای «رشد و تعالی» می‌گردد.

۵. امکان اجتهاد تمدنی؛ این اجتهاد، در چهارچوب یک دستگام معرفتی و روشی حجیت‌دار، امکان و اعتبار کلامی و فقهی دارد. به دلیل الف) عدم انحصار «حجیت» در «معذرت و منجزیت» و اتحاد ملاک «کشف» در استنباط فقهی، اخلاقی و معرفتی از ادله؛ ب) عدم انحصار «موضوع فقه» در «فعل جوارحی مکلف فردی» و ج) عدم انحصار «حکم» در «احکام تکلیفی و ما یرجع الیه» (واسطی، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

بدون استفاده از این نوع اجتهاد، دستیابی به نرم‌افزار تمدن اسلام ممکن نیست.

۶. چگونگی اجتهاد تمدنی؛ بر سه محور «مسأله‌شناسی در مقیاس کلان»، «کشف معانی فرآیندی از ادله» و «جمع دلالتی بر اساس منطق نظام‌ها و سیستم‌ها» شکل می‌گیرد و اهرم اصلی برای تبیین آن، گسترش «فعل مکلف» از مکلف فردی، به فرآیندهای سازمانی و اجتماعی است (حکم فرآیندها) و همچنین چگونگی این اجتهاد، روش‌بردار است و به صورت الگوریتمی قابل تعریف است (واسطی، ۱۳۹۷، ش ۲۲، ص ۲۱۱).

۷. هویت معرفتی «اجتهاد تمدنی»؛ اجتهاد تمدنی، فقط یک بحث روش‌شناسانه نیست، بلکه یک «نظریه راهنما» در دانش فقه است که زیرساخت‌های آن در علم اصول فقه فراهم شده است و سبب تولید «روش استنباط نظریات فقهی» و فعال شدن «فقه‌النظریه» می‌شود و می‌توان با شکل‌گیری آن، اصطلاح «مکتب اجتهاد تمدنی» را به کار برد (واسطی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۳).

۸. «فقه تمدنی»؛ دانشی است که اثبات خروجی اجتهاد تمدنی، شکل می‌گیرد که تعریف آن در دیدگاه نگارنده عبارت است از: «العلم بالاحکام الشرعية المتعلقة بالتفاعلات و التعاملات فی الهیاکل و المنظّمات لحصول العدل و التحسینات»؛ فقه تمدنی، دانش دستیابی به حکم شرع در مورد «روابط و فرآیندها» در «ساختارها و سازمان‌ها» به هدف دستیابی به عدالت و رشد در مقیاس کلان انجام می‌گیرد (همان).

۹. «مکلف» در فقه تمدنی؛ ساختارها و فرآیندها هستند (سیستم‌ها)، نه اشخاص و غلبه سنخ تکلیف و حکم در آن، «حکم وضعی» است و مجتهد تمدنی به دنبال کشف صحت یا فساد ساختار و فرآیند است (تعیین شرایط دستیابی به اثر مطلوب از سیستم)

و امتثال حکم نیز با فعال‌سازی ساختار و فرآیندِ دارای صحت شرعی است. گستره و قلمرو فقه تمدنی نیز کلیه ابعاد و جوانب زندگی فردی و جمعی است (همان، ص ۵۳).

۱۰. با توجه به این‌که هر کدام از سه اصطلاح «فقه حکومتی»، «فقه نظام» و «فقه اجتماعی»، دارای احتمال معنایی بخشی از تمدن نیز هستند، بهتر است برای موضوع کلان جامعه‌سازی توسط فقه، از اصطلاح «فقه تمدنی» استفاده شود. ترکیب فقه تمدنی صفت و موصوف است؛ یعنی فقهی که توصیف آن پرداختن به مباحث تمدنی است؛ اعم از احکام تکلیفی و وضعی مرتبط با چگونگی شکل‌گیری یک تمدن و روش فقهی برای استنباط مسائل مبتلابه جامعه در مقیاس یک تمدن.

۱۱. کلید طلایی در اجتهاد تمدنی؛ استخراج معانی فرآیندی از گزاره‌های دین و برآیندگیری از ادله بر اساس منطق طراحی نظام‌ها و سیستم‌هاست. تغییر مقیاس در تحلیل «موضوع» و «حکم» و دیدن مقیاس کلان در معانی روایات، جوهره این اجتهاد است. ستون فقرات فقاهت، استظهار از ادله است؛ استظهار از ادله، تابع هویت دلالت و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ، ترکیبات و قرائن است. لذا اگر در هویت وضع، قائل به وضع برای مصادیق شویم یا قائل به وضع برای روح معنایی در مصادیق شویم، فضای استظهار تضییق یا توسعه می‌یابد.

۱۲. «روح معنا»؛ عبارت است از معنای مصدری مشترک میان مصادیق مختلف و معنای مصدری در اولین ظهور خود، در قالب یک فعل و انفعال (پدید آمدن یک حالت، یک تغییر، یک حرکت، یک خصوصیت) آشکار می‌شود؛ مثلاً کلمه میزان، برای روح معنایی «ابزار سنجش» وضع شده است که حاوی فرآیند «سنجش» است.

روح معنایی، مانند «قدر جامع» در بحث «وضع الفاظ برای صحیح یا اعم از صحیح و فاسد» در علم اصول فقه است و روش کشف آن طبق ضوابط ذکرشده در همان بحث از اصول فقه است و کلید اصلی آن، تجرید کلیه عوارض تسعه (از مقولات عشر) از مصادیق است تا جامع غیر متعین خود را نشان دهد (مقدسی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳).

۱۳. «جمع ادله»؛ شبکه‌سازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع است. این شبکه‌سازی با کشف روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع به دست می‌آید، این

روابط را به صورت «عرفی منطقی» می‌توان در قالب ورودی، خروجی و پردازش، با تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرآیند، مسیر حرکت قدم‌به‌قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و بازخوردگیری ارائه داد که «منطق عمومی طراحی یک سیستم» است و در این صورت، می‌توان گفت کاربرد منطق سیستم‌ها در فقه، «منطق جمع عرفی در اصطلاح اصول فقه» است و با این منطق، می‌توان مدل تولید کرد (واسطی، ۱۳۹۸، ش ۱۰۴، ص ۱۰).

۱۴. غایت و کارکرد؛ فقه تمدنی تولید «علم دینی» به معنای اعم و «علوم انسانی اسلامی» به معنای خاص و در نهایت، تولید ساختارها و فرآیندهای نظام‌های کلان یک تمدن در قالب یک «آرمان‌شهر» است.

دو توضیحی که به مناسبت این مقاله باید به محورهای فوق اضافه شود، مقصود از «توضیح المسائل تمدنی» و مقصود از «نقشه راه» است:

الف) «توضیح المسائل تمدنی»؛ مجموعه مدون و مبوب از احکام «ساختارها و فرآیندها» در کلان‌سیستم‌های تشکیل‌دهنده یک تمدن است که در اختیار تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و مدیران ارشد در حاکمیت قرار می‌گیرد تا راهبردهای میانی و راه‌کارهای عملیاتی برای تحقق احکام شرع در مقیاس کلان را تولید کنند.

ب) «نقشه راه»؛ عبارت است از روش کشف و توصیف آینده مطلوب و تبیین راه رسیدن به آن به زبان قابل فهم برای عمل.

تکنیک «نقشه راه»، یک شیوه برنامه‌ریزی فرآیندی به شکل گام‌به‌گام و لایه‌به‌لایه در بستر زمان و معطوف به آینده است. جنس نقشه راه، جنس استراتژیک است و در واقع ابزاری یک‌پارچه‌کننده است که با در نظر گرفتن همه سطوح در موقعیت مسأله مورد نظر به فرآیند برنامه‌ریزی کمک می‌کند. یک نقشه راه باید به سه سؤال زیر پاسخ دهد:

۱. ما می‌خواهیم کجا برویم؟ (اهدافی که نقشه راه در رسیدن به آن کمک خواهد کرد، کدامند؟).
۲. هم اکنون کجا هستیم؟ در چه سطحی از توسعه قرار داریم؟ سایرین در چه وضعیتی قرار دارند؟ و ۳. چطور می‌توانیم به مقصد برسیم؟ چه دانش و فناوری مورد نیاز است؟ و چه سیاست‌هایی برای اجرا نیاز داریم؟ موانع، مشکلات و ریسک‌های موجود کدامند؟ (سجادی‌فر، ۱۳۹۴/۵/۴).



مسأله این مقاله پاسخ به سؤال سوم، نسبت به «فقه تمدنی و شکل‌گیری توضیح‌المسائل تمدنی» است.

### فرضیه مقاله

فرضیه مقاله در مورد سؤال اول و دوم (هدف و وضعیت موجود)، در قسمت قبل در مقدمه بحث و در ارائه مفاهیم چهارده‌گانه تبیین شد که هدف، تولید توضیح‌المسائل تمدنی است که حکم ساختارها و فرآیندها برای نظامات یک جامعه را ارائه کرده باشد و وضعیت دانش ما در این مورد، در زمان تدوین این مقاله (سال ۱۴۴۱ قمری) در مرحله تفسیر مفهوم «فقه تمدنی» است و هنوز این مفهوم را در قالب «حکم مکلف جمعی» تلقی می‌کنند و توجهی به «حکم ساختارها و فرآیندها» که نظامات اجتماعی را شکل می‌دهند، وجود ندارد که این نوشتار سعی کرده است در مقالات چهارگانه ذکر شده در مقدمه، توجه مخاطبین را به فرآیندها جلب نماید.

اما در پاسخ به سؤال اصلی که سؤال سوم است، صرفاً تک‌گفتارهای مصاحبه‌ای در کلیات شکل گرفته است (مانند گفت‌وگوها با حجة الاسلام مبلغی، اراکی، منذرحکیم، رشاد، اسلامی، قوامی، پیروزمند، رهدار، الویری، غلامی)، ولی پیشینه مدونی جز کتاب «درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز، تألیف حجة الاسلام علیرضا اعرافی، در سال ۹۵ وجود ندارد که عصاره این کتاب در عبارات زیر است:

«برای چگونگی تمدن‌سازی بر اساس اجتهاد، نیاز به منظومه‌سازی از معارف اسلامی در سطوح مختلف و سپس نیاز به ارائه الگو در عرصه عمل است» (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱) و منظور از منظومه‌سازی، تجمیع و تنظیم و تبویب گزاره‌های فقهی و اخلاقی و کلامی با تحلیل روابط حاکم میان آن‌ها برای رسیدن به اصول پایه و تولید دانش با روش اجتهادی است (همان، ص ۱۲۷). منظومه‌سازی در سطح کلان، به تولید نظریه می‌انجامد (همان، ص ۱۳۰)، مرحله بعد از منظومه‌سازی، نظام‌سازی است (همان، ص ۱۴۱). نظام‌سازی، طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از سازوکارها، فرآیندها، زیرساخت‌ها، ساختارها و نهادهاست که برای حرکت و اجرای هدفمند دین در جامعه

عرضه می‌شود (همان، ص ۱۴۷). حوزه‌های مهم نظام‌سازی، نظام خانواده، نظام فرهنگی، نظام اخلاقی، نظام اجتماعی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی است (همان، ص ۱۵۷). علوم پیش‌نیاز نظام‌سازی، علاوه بر ادبیات، منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و اصول فقه، رجال، تفسیر، حدیث، عبارتند از علوم زبان‌شناختی جدید؛ مانند هرمنوتیک، علوم انسانی و اجتماعی (همان، ص ۱۷۱) و الزامات و عوامل تأثیرگذار بر روند نظام‌سازی عبارتند از گسترش علم اصول و تدوین منطق فهم دین، به کارگیری اجتهاد استنباطی و اکتشافی (همان، ص ۱۸۲).

ابواب فقه در این نظام‌سازی، باید حداقل در ۲۰ باب نوین، تعمیم یابد؛ مانند فقه تربیت، فقه رسانه، فقه هنر، فقه فناوری، فقه محیط زیست و ... (همان، ص ۶۳).

برخی عناصر مؤثر بر فعال‌شدن فقه نظام‌ساز عبارتند از بازسازی هندسه علوم حوزوی، اولویت‌سنجی در موضوعات، تخصصی‌شدن فقه، اهتمام به فقه مقارن، کلان‌نگری، توسعه اجتهاد در توصیفات اسلام و هم‌چنین در حیطة اخلاق، امتدادگرفتن از فلسفه برای استفاده در علوم انسانی (همان، ص ۸۰-۶۳).

برخی عناصر مؤثر بر تمدن‌سازی نیز عبارتند از عقلانیت، نیروی انسانی، آزاداندیشی و خلاقیت، مهندسی فرهنگی، نگاه فراملیتی و فرامذهبی، آینده‌نگری، کار جمعی، توان رقابت، مدیریت دانش (همان، ص ۳۱۹) و برخی چالش‌ها و موانع عبارتند از سکولاریسم، پلورالیسم و مدرنیته (همان، ص ۳۴۲).

این مقاله در ضمن تأیید موارد فوق، تلاش کرده است تا مباحث فوق را یک قدم جلو ببرد و تصویری عملیاتی‌تر از نقشه راه برای دست‌یابی به فقه تمدن‌ساز را ارائه دهد.

فرضیه این مقاله در پاسخ به مسأله اصلی چنین است:

نقشه راه دست‌یابی به فقه تمدنی، برای ایجاد دید، گفتمان و ابزار اکتشاف سیستم‌های تشکیل‌دهنده یک تمدن از منابع دین و تغییر وضعیت از «استنباط حکم مکلف فردی و جمعی» (وضعیت موجود)، به «استنباط حکم فرآیندها و تولید مدل» (وضعیت مطلوب)، در چهار محور «نگرش‌سازی»، «راهبردسازی»، «راه‌کارسازی» و «اهرم‌ها» به شرح زیر تعریف می‌شود:

## الف) در نگرش سازی:

۱. ملموس سازی تفاوت مقیاس خرد و کلان، در صحنه زندگی.
  ۲. تشخیص تفاوت عمل کردهای انسانی با عمل کردهای ساختاری و نهادی (دوگانه عامل - ساختار).
  ۳. فعال سازی «نگرش سیستمی» و مهارت سازی در تحلیل و طراحی سیستم‌ها.
  ۴. فعال سازی «نگرش راهبردی، برنامه‌ای و تصمیم‌سازانه» و مهارت سازی در تحلیل و طراحی استراتژی‌ها و مهارت سازی در تحلیل و طراحی برنامه‌های کلان و راهبردی.
  ۵. فعال سازی «نگرش آینده‌پژوهانه» و مهارت سازی در تحلیل و طراحی برنامه‌های آینده‌سازانه.
  ۶. فعال سازی «نگرش جهانی سازی» و مهارت در تحلیل و طراحی برنامه‌های جهانی سازی (هویت‌شناسی آرمان‌شهرها، هویت‌شناسی تمدن و تمدن‌سازی، هویت‌شناسی الگوی پیشرفت و توسعه، هویت‌شناسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و نقشه جامع فرهنگی، هویت‌شناسی زندگی و سبک زندگی).
  ۷. درک شبکه مسائل علوم انسانی (لمس عینی موضوعات و مسائل علوم انسانی و این‌که اگر به این مسائل پاسخ داده نشود، چه می‌شود و اگر پاسخ بهینه داده شود، چه می‌شود؟).
  ۸. درک سیستم عمل‌کرد مدرنیته، پُست‌مدرنیسم، سکولاریزم، لیبرالیسم، سوسیالیسم (و هر چه به عنوان رقبای دین، دارای عمل‌کرد هستند).
- ب) در راهبردسازی: (مراحل زیر به ترتیب): ۱. ارائه بسته پارادایم «علم دینی». ۲. ارائه بسته مکتب «فقه تمدنی» (در ذیل پارادایم علم دینی). ۳. ارائه بسته «روش نظریه‌پردازی فقهی» (در ذیل مکتب فقه تمدنی). ۴. ارائه بسته «اصول فقه تمدنی» (در ذیل روش نظریه‌پردازی فقهی). ۵. ارائه بسته الگوریتم اجتهاد تمدنی (در ذیل اصول فقه تمدنی). ۶. ارائه مدل ابواب فقه تمدنی (فهرست توضیح‌المسائل تمدنی) و ۷. ارائه نمونه «سیستم مبتنی بر گزاره‌های دین».

ج) در راه‌کارسازی: ۱. ارتقای مهارت‌سازی «تحریر المسأله» در موضوع‌شناسی و تولید شبکه مسائل از یک موضوع (مهارت تفریع فروع قبل الحکم، تنقیح المسأله)، با ارتقای مهارت تحلیل و ترکیب، در علم منطق، از «دانشی اصطلاحی برای فهم تعاریف و استدلال‌ها» به «ابزار عملیاتی پژوهش و روش تحقیق».

۲. ارتقای مهارت «استظهار از ادله» با ارتقای مهارت تحلیل در ادبیات عرب، از «تجزیه و ترکیب صرفی و نحوی»، به «تحلیل بلاغی و تحلیل گفتارها»، با مهارت استخراج روح معنایی در کلمات و عبارات و اکتشاف دلالت‌های التزامی جملات و گفتارها و هم‌چنین ارتقای دانش در «تفسیر و حدیث»، از علوم قرآنی و علوم حدیث، به مهارت کشف «دلالت‌های تضمینی و التزامی و روح معنایی در آیات و روایات» و مهارت شبکه‌سازی از آیات و روایات نسبت به موضوعات و مسائل.

۳. ارتقای مهارت «الفحص عن الأدلة» با ارتقای مهارت استخراج و سلسله‌بندی مفاهیم در علم «منطق» و تدوین کلیدمفهوم‌های جست‌وجوی جامع و مانع برای فحص در ادله.

۴. ارتقای مهارت «جمع الأدلة» با ارتقای دانش در «فقه»، از مسأله‌دانی استدلالی، به مهارت فهم و کشف «روش فقهت و استنباط» و کشف «نظریه‌های فقهی» و کشف حکم «فرآیندها».

۵. ارتقای مهارت «تشخیص مجاری اصل عملی» با ارتقای محاسبه «اقتضای عقلی، نفع و ضرر، مشقت و حرج، امکان احتیاط، تأثیر اباحه و برائت»، از مقیاس خُرد به کلان و تشخیص تأثیرات اجرای اصل عملی در ساختارها و فرآیندها.

د) در اهرم‌های عملیاتی: قرار گرفتن موارد زیر در برنامه تحصیلی طلاب و برنامه پژوهشی محققین: ۱. درسنامه «حوزه، آینده و تمدن‌سازی» (با محتوای محورهای نگرش‌سازی که در بالا ذکر شد).

۲. درسنامه «علم دینی و فقه تمدنی» (با محتوای محورهای راهبردسازی در فوق).

۳. درسنامه «روش تحصیل تفکر محور و مسأله‌محور» (با تأکید محوری بر روش‌شناسی و روش تولید فکر و حل مسأله).

۴. درسنامه‌های «ادبیات پیشرفته»، «منطق پیشرفته»، «اصول پیشرفته»، «فقه پیشرفته»،

«علوم قرآنی و حدیثی پیشرفته» (با رویکردهای محتوایی مذکور در فوق).

ه) در برنامه اجرایی: ۱. تأسیس پژوهشکده «فقه تمدنی» در ذیل پژوهشگاه‌های فعال مرتبط (با دستور کار تولید و ترویج موارد فوق‌الذکر).  
۲. تأسیس رشته تخصصی «فقه تمدنی» که از میان طلاب ورودی درس خارج پذیرش کند (با برنامه آموزشی مبتنی بر موارد فوق‌الذکر).

### بدنه بحث

ارائه استدلال بر تمام محورهای فرضیه مؤلف در نقشه راه تحقق فقه تمدنی، در یک مقاله نمی‌گنجد. لذا در این مقاله، در بدنه بحث، فقط بر استدلال نسبت به اصلی‌ترین مؤلفه این نقشه راه اکتفا می‌گردد.  
اصلی‌ترین عاملی که سبب درک «فقه تمدنی» و حرکت به سوی آن است، درک تأثیر تفاوت مقیاس خرد با کلان و تفاوت عمل‌کردهای انسانی با عمل‌کردهای ساختاری، در فهم ادله و دلالت دلیل است.

### استدلال

نظام‌های اجتماعی، ساختارهایی هستند که سبب تولید فرآیندهایی می‌شوند که کنش‌های انسانی را در مقیاس خرد و کلان تنظیم می‌کند.  
معادل‌های این کلمات می‌تواند در درک معنای آن کمک کند. در فرهنگ لغات مشابه، در مورد «ساختار»، کلمات زیر پیشنهاد شده است؛ چهارچوب، فرم، ریخت و ترکیب، استخوان‌بندی، نقشه، سازه، طرح و قالب، هیكل و در مترادف‌های «فرآیند» نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ فعل و انفعال، کنش و واکنش، تأثیر و تأثر، مکانیزم، عمل‌گری، عملیات، اقدام، جریان، نقش و کار. در مترادف‌های «کنش»، هم‌چنین آمده است؛ رفتار، عمل‌کرد، ظهور و بروز، سلوک، اخلاق و رویه (پایگاه اطلاعاتی المعانی، ۲۰۱۹).

ترکیب مجموعه‌ای از ساختارها، سبب تولید «نظام‌های اجتماعی» می‌شوند؛ مانند نظام خانواده، نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام آموزشی، نظام درمانی و ...  
خرده نظام‌ها و مجموعه‌هایی که در این ساختارهای کلان فعال هستند، «نهاد» نامیده

می‌شوند؛ مثلاً بازار، نهادی در نظام اقتصادی است، رسانه، نهادی در نظام فرهنگی است، مدرسه، نهادی در نظام آموزشی است (گلشن فومنی، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

تمدن، برآیند سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی است که حاوی شبکه‌ای از نهادهاست که موجب تنظیم کنش‌های انسان‌ها برای رشد و تعالی است.

بر این اساس، برای درک هویت تمدن و تمدن‌سازی، نیاز به درک کیفیت عمل‌کرد ساختارها دارد که ساختارها و فرآیندها، مدیریت رفتارها را در مقیاس کلان انجام می‌دهند و به تعبیر دیگر، رفتار ساز و جهت‌دهنده به رفتارها هستند که به زبان فقهی، «حکم فعل مکلف» می‌شود؛ یعنی تعیین جهت رفتار مکلف در موقعیت‌های مختلف.

اگر این مطلب به دست نیاید، فقه تمدنی، فقه نظام، فقه اجتماعی و امثال این تعابیر، به تعیین فعل مکلف جمعی فرو کاسته خواهد شد و عناوینی مانند واجب کفایی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در حالی که فقه تمدنی، تعیین فعل ساختار فرآیند است؛ یعنی چه ساختار و فرآیندی مورد نظر شارع است یا نیست (صحت و فساد ساختار و فرآیند) و این که ساختارها و فرآیندها چه جهتی بگیرند تا رفتار مورد نظر از مکلفین (چه فردی و چه جمعی) صادر شود.

تمایز میان «مقیاس خُرد»؛ یعنی توجه به پدیده‌ها در حدّ و اندازه «واحد تشکیل‌دهنده» آن پدیده و «مقیاس کلان»؛ یعنی توجه به پدیده‌ها در حد و اندازه ارتباط با پدیده‌های دیگر، چنین است:

توجه به «روابط و برآیند آن‌ها» که سبب ایجاد پدیده یا اثر جدید می‌شود، کلید اصلی درک «مقیاس کلان» است. به نمونه مثال زیر توجه کنید (بسیار مهم). فرض کنید به شما گفته‌اند ۵ کتاب را در مدت ۲۴ ساعت به ۵ آدرس در یک شهر بزرگ ارسال کنید، شما با استفاده از یک وسیله نقلیه می‌توانید این کار را انجام دهید. اما اگر به شما بگویند ۵۰ کتاب را به ۵۰ آدرس در سطح شهر، ظرف ۲۴ ساعت برسانید، آیا باز هم به صورت قبلی می‌توانید این کار را انجام بدهید؟! یا اگر به شما بگویند ۵۰۰ کتاب را به ۵۰۰ آدرس مختلف در ۲۴ ساعت ارسال کنید، چکار می‌کنید؟ یا ۵۰۰۰ یا بیش‌تر چه می‌کنید؟

در مثل ۵۰ کتاب، شما می‌توانید با ۱۰ نفر صحبت کنید تا آن‌ها را ارسال کند؛ یعنی فرآیند جدیدی که در مقیاس ارسال ۵ کتاب وجود نداشت، به وجود می‌آید که فرآیند

استخدام و پرداخت دستمزد است و البته کار به همین جا ختم نمی‌شود؛ زیرا شما در مقیاس ۵ کتاب، خودتان اقدام کردید و مطمئن شده‌اید که کتاب‌ها به مقصد رسیده است، ولی در این جا که ۱۰ نفر را استخدام کرده‌اید، از کجا مطمئن می‌شوید که کتاب‌ها به مقصد رسیده‌اند، لذا نیازمند طراحی فرآیند جدیدی برای نظارت و کنترل هستید.

اگر مقیاس به ۵۰۰ کتاب ارتقا یافت، آیا باز هم می‌توانید با استخدام ۱۰۰ نفر یا کم‌تر، کتاب‌ها را ظرف ۲۴ ساعت به مقصد برسانید؟! چند روز طول خواهد کشید تا این تعداد افراد را پیدا کنید و استخدام کنید؟ لذا مجبور می‌شوید ابزار یا فرآیند جدیدی را به کار بگیرید یا طراحی کنید؛ مثلاً مراجعه به صنف پیک‌رسان‌ها و عقد قرارداد با آن‌ها برای این‌که سیستم توزیع‌شان را در اختیار شما بگذارند و البته باز نیازمند سیستم نظارت و کنترل هستید.

در مقیاس ۵۰۰۰ کتاب، سیستم توزیع پیک‌رسان‌ها هم کارآیی نخواهد داشت و مجبور می‌شوید با سیستمی با فرآیندهای جدید کار کنید؛ مثلاً مراجعه به شرکت پست و عقد قرارداد خاص که حاضر باشند برای ۲۴ ساعت بخشی از سیستم توزیع‌شان را به کار شما اختصاص بدهند. در این صورت، فرآیندهای زیر علاوه بر موارد قبلی فعال می‌شوند؛ فرآیند مربوط به قسمت استخدام نیروی انسانی، قسمت آموزش نیروی انسانی، قسمت پشتیبانی نیروی انسانی، قسمت مالی و پرداخت، قسمت نظارت و کنترل، قسمت قراردادها، قسمت پذیرش، قسمت بسته‌بندی، قسمت ذخیره و انبار، قسمت حمل، قسمت توزیع مویرگی، قسمت پاسخ به شکایات، قسمت بایگانی و... که همه این‌ها نیازمند تأمین فضا و امکانات مرتبط با کارشان هستند؛ فضای مورد نیاز این تعداد از افراد که فضا و سخت‌افزار زیادی خواهد بود، نیازمند نگهداری است. لذا فرآیند مربوط به قسمت تأسیسات، قسمت نظافت، قسمت انفورماتیک، قسمت نگهداری و... لازم خواهد بود و برای هر کدام از این قسمت‌ها، آیین‌نامه‌های کاری لازم است و نمی‌توان آن را به سلیقه و تشخیص مسؤل مربوطه واگذار کرد.

نکته بسیار مهم در تفاوت دو فضای خُرد و کلان و فضای سیستمی و غیر سیستمی این است که مقیاس کلان وابسته به افراد نیست، بلکه وابسته به فرآیندها و سیستم‌هاست، اگر روزی مدیر شرکت پست یا مسؤل حمل و نقل یا نگهدارنده جلوی درب، از این مجموعه جدا شود، کار شرکت پست تعطیل نخواهد شد، بلکه سیستم، فرد دیگری را جایگزین

خواهد کرد تا طبق آیین‌نامه عمل کند. اما اگر روزی فرآیند مثلاً پذیرش مرسولات دچار اختلال شود؛ یعنی نیروهای انسانی مربوطه، طبق آیین‌نامه عمل نکنند و عمل کرد دیگری را جایگزین کنند، سیستم شرکت پست دچار اختلال می‌شود و کارها انجام نمی‌گیرد.

سیستم‌ها، پاسخ‌گوی نیازهای کلان هستند. در بقیه مسائل هم همین‌طور است؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم سرمایه اندکی را برای تأمین معاش خود در کاری سرمایه‌گذاری کنیم با وقتی که چندین هزار نفر می‌خواهند پول زیادی را در چندین پروژه بزرگ؛ آن هم برای تأمین معاش تعداد زیادی از مردم هزینه کنند، تفاوت جوهری خواهد داشت، در این‌جا باید سیستم اقتصادی و بانک‌داری تأسیس کرد و دیگر نمی‌توان به صورت فردی به آن پاسخ داد.

تشخیص مقیاس‌ها و کار با «سیستم‌ها و نظام‌ها و فرآیندها»، نیاز به آشنایی با مقوله «استراتژی و استراتژی‌سازی» دارد؛ زبان سیستم‌ها و فرآیندها، زبان استراتژی‌هاست، استراتژی، تعیین فرآیند بهینه در یک سیستم است، گزاره‌های دین نیز اگر بخواهند تمدن‌سازی کنند، باید لایه معنایی راهبردی آن‌ها استنباط و اکتشاف شود. هدف اصلی استراتژی‌ها «شفاف‌سازی» است، منظور از شفاف‌سازی، تعیین کلیه گزینه‌ها و احتمالات ممکن، به‌علاوه تعیین وزن و تأثیر کاربردی هر یک از گزینه‌ها در عمل کرد نهایی سیستم است (غفاریان، ۱۳۸۰، ص ۱۶).

**جنس گزاره‌های استراتژیک؛** جملاتی هستند که دارای بار معنایی با حداکثر زوایه دید، حداکثر نفوذ به مبانی و ریشه‌ها برای دست‌یابی به ساختارهای بنیادین موضوع، حداکثر کلیت و فراگیری هستند که در حداقل لفظ و متمرکزترین قالب ارائه شده‌اند و شفاف‌سازی جهت‌گیری‌ها، اهداف، ساختارها، نقاط کلیدی و محوری در تمام ابعاد موضوع را تأمین می‌کنند. جملات زیر نمونه‌ای از جملات استراتژیک هستند که در اسناد راهبردی استفاده شده‌اند:

۱. جملاتی از سند چشم‌انداز کشور؛ ایران در افق ۱۴۰۴، کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۸/۸/۸).

۲. جملاتی از سیاست‌های ابلاغی ولی فقیه در امور فرهنگی؛ تقویت روحیه ایمان و ایثار و عنصر فداکاری به عنوان عامل اصلی اقتدار ملی، تبیین مبانی ارزشی و تقویت



اعتماد به نفس ملی، ایجاد جامعه‌ای سالم، اخلاقی، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، فرهنگ‌مدار و شهروندانی آگاه، عزت‌مند و برخوردار از ملاک‌های درست‌کاری و احساس رضایت‌مندی (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۹/۱۵).

۳. جملاتی از سند مهندسی فرهنگی کشور؛ فعالیت‌های فرهنگی باید با رعایت اصل تعاون و مشارکت مردمی زمینه‌سازی و حمایت از مشارکت حداکثری مردم و نهادهای مردمی انجام شود. اولویت فعالیت‌های فرهنگی بر نهاد خانواده و جمعیت است با تسهیل ازدواج و کاهش طلاق و افزایش مطلوبیت خانواده (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۸/۸/۸).

۴. جملاتی از راهبردهای فرهنگی تعریف‌شده برای اجرای سند مهندسی فرهنگی؛ پایدارسازی جمعیت باید با جلوگیری از کاهش نرخ زاد و ولد، اصلاح الگوی مصرف و... صورت پذیرد (همان).

۵. جملاتی از اقدامات فرهنگی برای تحقق راهبردهای فرهنگی؛ مؤلفه «کاهش طلاق»، باید با راهبرد آموزش مهارت‌های زندگی تأمین گردد و طرح تفصیلی آن توسط ستاد ملی زن و خانواده تهیه و ابلاغ گردد (همان).  
حال، جملات زیر را ملاحظه کنید که بر اساس نگرش کلان و راهبردی از ادله نقلی استنتاج شده‌اند:

۱. کشور اسلامی ایران، در افق ۱۴۰۴ باید تمیزترین و منظم‌ترین کشور منطقه باشد که مردم آن بیش‌ترین امتیاز در مهارت‌محوری با اولویت مهارت مدیریت احساس را کسب کرده‌اند.

۲. اولویت اول برای تحقق مهارت‌های مدیریت احساس و اصلاح رفتارها، اصلاح الگوهای گفتاری است.

۳. نظام آموزشی موظف است تا انتهای برنامه پنج‌ساله، از طریق روش آموزش مهارت‌محور، به اصلاح الگوهای گفتاری بپردازد.

مستندات این جملات را ببینید؛ تمیزی: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱۹). نظم: «اوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی اللّٰه و نظم أمرکم و

صلاح ذات بینکم» (نهج البلاغه، وصیت ۴۷). مهارت محوری: «العلم یرشدک و العمل یرشدک و العمل یرشدک و العمل یرشدک» (الغایة) (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵). مدیریت احساس: «أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات (۷۹): ۴۰). اصلاح الگوهای گفتاری: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (احزاب (۳۳): ۷۱).

استفاده از آیات و روایات فوق‌الذکر، برای تدوین قسمتی از یک برنامه راهبردی برای کشور، بر اساس عمل‌کرد «تفریع فروع در مقیاس کلان و اکتشاف فرآیندها» صورت گرفته است. اجتهاد در حقیقت، «تفریع فروع و ردّ فرع الی الاصل» است و مقصود از اصطلاح «تفریع فروع» عبارت است از: تلاش برای دست‌یابی به حکم مصادیقی که در ادله بیان نشده‌اند، ولی لسان دلیل آن‌ها را شامل می‌شود یا تحت ادله فوقانی قرار می‌گیرند یا با جاری‌سازی ساختن اصول عملیه، تعیین تکلیف می‌شوند. برخی صاحب‌نظران گفته‌اند: «المراد بالأعلم، من كان أجدد استنباطاً للوظيفة الفعلية للمكلف وأحذق في تفریع الفروع علی الأصول المتلقاة، و تطبیق الأدلة و المبادئ الكبرى علیها» (نجفی مرعشی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

چگونگی «تفریع فروع» در مثال‌های فوق‌الذکر بدین صورت است که:

اصل کلی «تمیزی و نظم»، اطلاق و شمول دارد و ما می‌خواهیم به این روایات عمل کنیم، اما در مقیاس کلان که موضوعش «فعل مکلف فردی» نیست، بلکه «فعل ساختار و نظام» است؛ یعنی کشور دارای ساختارها و فرآیندهایی که منجر به تمیز و منظم شود. بیان حکم ساختار و نظام، وقتی به فضای «برنامه‌ریزی» وارد می‌شود، مقید به زمان و مکان و کم و کیف و جهت می‌شود؛ یعنی «متعلق حکم» یک مصداق خاص خواهد بود؛ مانند کشور ایران در سال ۱۴۰۴ که در میان کشورهای منطقه قرار گرفته است و باید موقعیت خودش را نسبت به آن‌ها تعیین و تثبیت کند.

حال سؤال فقهی ما این‌گونه خواهد شد، چنین کشوری، می‌خواهد ایمانی باشد و بر اساس اسلام، توسعه و پیشرفت داشته باشد، چه چیزهایی بر او واجب و حرام است و چه چیزهایی مستحب و مکروه است؟ و چگونه می‌تواند مراتب ایمانی را ارتقا دهد؟

دو دلیل دال بر مطلوبیت تمیزی و نظم، دو مؤلفه از ده‌ها مؤلفه‌ای هستند که در پاسخ به سؤال فوق، به دست آمده‌اند و فحوص از مخصص، مقید، مبین و ناسخ آن‌ها

نیز صورت گرفته است و هیچ دلیلی بر عدم اطلاق و عدم شمولیت آنها (در حالت عادی و در شرایط مصداقی فوق‌الذکر) یافت نشده است. لذا نتیجه چنین خواهد شد که اگر کشور ایران در زمان و مکان و موقعیت فوق، بخواهد به عنوان کشوری ایمانی تثبیت شود، باید کشوری باشد که تمیزی و نظم در آن جلوه دارد.

از سوی دیگر، از آنجایی که در تعیین استراتژی، مزیت و برتری در محیط رقبا مطرح است، سؤال فقهی ما چنین خواهد شد که آیا برای برنامه‌ریزی استراتژیک در مقیاس رقابت بین کشورها، شاخص «تمیزترین و منظم‌ترین»، مورد تأکید شارع قرار دارد؟ و آیا ما می‌توانیم بگوییم در چشم‌انداز کشور، شاخص «تمیزترین و منظم‌ترین» با اقتباس از نگرش اسلام آورده شده است؟ (حجیت استناد به شارع).

پاسخ این است که اطلاق مطلوبیت «تمیزی و نظم»، دلالت تنبیهی بر مراتب آن نیز دارد و البته مانند همه امور در چهارچوب سیره عقلائی و قواعد عام فوقانی (مانند لاضرر و لاجرح، عدم اسراف و ...).

برای این که تأثیر مقیاس راهبردی لمس شود، تصور کنید اگر الان ما تمیزترین و منظم‌ترین کشور در منطقه بودیم، چه وضعیت داخلی و خارجی داشتیم؟ بسیاری از آیات و روایات، به علت انس ذهنی ما به «توصیه اخلاقی فردی» بودن و تصور حقوقی از همین توصیه‌های اخلاقی (یعنی اگر انجام نشود، جرم نیست و اشکالی ندارد)، غیر فعال باقی مانده‌اند؛ در حالی که ظرفیت عظیمی در برنامه‌سازی و تغییر و تحول دارند.

آیه‌ای که برای مستند «مهارت مدیریت احساس» آورده شد «أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (نازعات: ۷۹): (۴۰) نیز از همین اقسام است؛ یعنی توصیه اخلاقی فردی دیده می‌شود، نه به عنوان یک شاخص برای توسعه و پیشرفت و موفقیت در مقیاس یک کشور و نه به عنوان یک عامل تعیین‌کننده برای اولویت‌گذاری در برنامه‌ها و نه به عنوان یک راهبرد (تعیین فرآیند بهینه) برای تربیت اجتماعی.

کلمه «هوی» به معنای «تمایلات» است و «نهی نفس»؛ یعنی کنترل خود، لذا حداقل معنای آیه شریفه با اصطلاح «مدیریت احساس» که به معنای کنترل و تنظیم خواسته‌هاست، هم‌معناست.

### نتیجه گیری (شکل گیری توضیح المسائل تمدنی)

در صورتی که در اثر اجرای نقشه راه ارائه شده، دیدهای لازم در مقیاس های کلان، درک های لازم در امور راهبردی و تمرکز بر کشف «فرآیندها» در سیستم ها و نظامات اجتماعی ایجاد شود، می توان فهرست ابواب موجود در فقه را به صورت زیر (به عنوان نمونه و پیشنهاد) معادل گذاری کرد:<sup>۱</sup>

ردیف	ابواب فقه	معادل به زبان سیستم و فرآیند
۱	الاجتهاد و التقليد	سیستم مشاوره و کارشناسی
۲	الطهارة	سیستم بهداشتی (اعم از بهداشت بدن، روح، محیط، زنان، پس از مرگ)
۳	الصلاة	سیستم عبادی فردی و جمعی / مهارت تمرکز روحی - مهارت همدلی
۴	الزكاة	سیستم مالیاتی
۵	الخمس	سیستم مددکاری اجتماعی
۶	الأنفال	سیستم بهره‌وری منابع طبیعی
۷	الصوم	سیستم عبادی / مهارت مدیریت احساس
۸	الاعتكاف	سیستم عبادی / مهارت خروج از روزمرگی و خلوت‌یابی
۹	الحج و العمرة	سیستم عبادی فردی و جمعی بین‌المللی / مهارت بازسازی زندگی
۱۰	الجهاد	سیستم دفاعی
۱۱	النهي عن المنكر	سیستم کنترل کیفیت اجتماعی
۱۲	البيع، المتاجر	سیستم تجاری
۱۳	الدين، القرض	سیستم مددکاری اجتماعی - تأمین منابع
۱۴	الرهن	سیستم اعتمادی سازی - ابزار انضباط در تعهدات
۱۵	الحجر	سیستم کنترل و پیش‌گیری بحران رفتاری
۱۶	الضمان	سیستم اعتمادسازی
۱۷	الحوالة	سیستم نقل و انتقال منابع
۱۸	الكفال	سیستم مدیریت جایگزین

ردیف	ابواب فقه	معادل به زبان سیستم و فرآیند
۱۹	الصلح	سیستم مدیریت بحران‌های اجتماعی
۲۰	الشركة	سیستم تأمین منابع مالی / کارآفرینی
۲۱	المضاربة	سیستم تأمین منابع مالی / کارآفرینی تجاری
۲۲	المزارعة	سیستم تأمین منابع مالی / کارآفرینی تولید
۲۳	المساقاة	سیستم تأمین منابع مالی / کارآفرینی نگره‌داری و رشد
۲۴	الوديعة	سیستم اعتمادسازی
۲۵	العارية	سیستم جایگزینی موقت
۲۶	الإجارة	سیستم بهره‌برداری موقت از منابع
۲۷	الوكالة	سیستم مدیریت جایگزین
۲۸	السكنی، الوقوف، الحبس، صدقات	سیستم کارسازی پایدار منابع
۲۹	الهدیة، الهبة	سیستم بهینه‌سازی روابط اجتماعی
۳۰	السبق و الرماية	سیستم ورزشی
۳۱	الوصیة، الوصایا	سیستم مدیریت جایگزین
۳۲	النكاح، الزواج	سیستم خانوادگی
۳۳	الطلاق، الخلع، المباراة، الظهار...	سیستم مدیریت بحران خانواده
۳۴	الكفارات	سیستم جرائم و مجازات‌های حقوقی
۳۵	العتق، التدبیر، المکاتبة، استیلاذ	سیستم نگره‌داری اسرای جنگی
۳۶	الإقرار	سیستم مدیریت بحران‌های حقوقی
۳۷	الجعالة	سیستم خدمات‌رسانی
۳۸	الأیمان، النذر، العهد	سیستم تضمین رفتاری
۳۹	الصید و الذبابة	سیستم تأمین مواد غذایی / گوشتی
۴۰	أطعمة و أشربة	سیستم تغذیه
۴۱	الغصب	سیستم مدیریت بحران مالکیت

ردیف	ابواب فقه	معادل به زبان سیستم و فرآیند
۴۲	الشفعة	سیستم مدیریت شراکت
۴۳	إحياء الموات	سیستم بهره‌وری منابع
۴۴	اللقطه	سیستم مدیریت بحران مالکیت / مجهول‌المالکها
۴۵	الإرث، الميراث	سیستم مدیریت اموال خانواده / پایدارسازی منابع
۴۶	القضاء	سیستم دادگستری
۴۷	الشهادات	سیستم کشف جرم
۴۸	حدود و تعزیرات، قصاص	سیستم جرم و مجازات
۴۹	الديات	سیستم جبران خسارت

در محتوای هر کدام از سرفصل‌های فوق، موارد زیر باید ارائه شوند که بدون ارتقای دید از اجتهاد خُرد به اجتهاد تمدنی قابل انجام نیست:

۱. تعریف موضوع از نظر اسلام.
  ۲. اهداف مورد نظر اسلام در آن موضوع.
  ۳. شاخص‌های تحقق اهداف از نظر اسلام.
  ۴. راهبردهای اسلام برای رسیدن به آن هدف.
  ۵. الزامات قانونی برای تحقق راهبردها (تعیین واجب‌ها و حرام‌ها).
  ۶. الزامات فرهنگی برای تحقق راهبردها (تعیین مستحب‌ها و مکروه‌ها).
  ۷. بسته عملیاتی برای تحقق راهبردها: (شامل تعیین جنس عملیات، نقطه شروع عملیات، عامل فعال‌کننده، جهت حرکت، کمیت و کیفیت عملیات، زمان و مکان و ارتباطات لازم برای عملیات، عوامل بحران و اختلال در عملیات، چگونگی اصلاح اختلال، تعیین نقطه پایان عملیات و چگونگی ارزیابی و سنجش عمل کرد نهایی).
  ۸. تأثیر و تأثرهای موضوع با موضوعات دیگر (اثرات مثبت و منفی و کیفیت مدیریت آن‌ها).
- تلاش برای تحقق جامعه مبتنی بر نظر اسلام، نیازمند گذر از فضای نظری، به صحنه

اجرا است؛ یعنی دستیابی به چگونگی پیاده‌سازی اهداف و راهبردهای کلانی که در منابع نظری ذکر شده است.

برای دستیابی به نقشه عملیاتی یک تمدن، نیازمند تعریف نظام‌ها و سیستم‌هایی هستیم که آن تمدن را می‌سازند و از آنجایی که قلب هر نظام و سیستمی، «فرآیند» جاری در آن است تا «فرآیندهای لازم» در هر یک از سیستم‌های تمدنی تعریف نشوند، تحقق یک تمدن ممکن نخواهد بود. «فقه تمدنی»، مأموریت استنباط این فرآیندها را از ادله شرعی دارد.

### یادداشت‌ها

۱. حتماً صاحب‌نظران محترم، نسبت به مصداق‌های معادل‌گذاری، ملاحظات و مناقشاتی خواهند داشت. نکته بسیار مهم توجه به اصل مطلب است که امکان و ضرورت معادل‌گذاری به زبان سیستم‌ها و فرآیندهاست؛ حال هر محقق و صاحب‌نظری بر اساس تشخیصی که از هر یک از ابواب فقهی دارد، معادل علی‌المبنای خود را قرار دهد.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، قم: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۵. اعرافی، علیرضا، درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۶. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، طهران: نشر غزال، ۱۳۸۷.
۷. جمعی از مؤلفین پایگاه المعانی/ کلمه فرآیند، ساختار، کنش [درون خطی] // پایگاه المعانی. - پایگاه المعانی، <https://www.almaany.com>
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، سیاست‌های ابلاغی کلان نظام، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵/۹/۱۵: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/> ۹۹۷۰۹.
۹. دورانت، ویلیام جمیز، تاریخ تمدن، ج ۱، طهران: انتشارات فرانکلین، ۱۳۳۷.

۱۰. رضائیان، علی و هم‌کاران، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۱۱. سجادی‌فر، سیدمهدی، نقشه راه و ضرورت تدوین آن برای طرح‌های کلان‌ملی [درون خطی]. دبیرخانه شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴/۵/۴: <https://www.atf.gov.ir>.
۱۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۸/۸/۸: <https://sccr.ir/products>.
۱۳. شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۲.
۱۴. غفاریان، وفا، استراتژی اثربخش، طهران: انتشارات فرا، ۱۳۸۰.
۱۵. گلشن فومنی، محمدرسول، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، طهران: نشر دوران، ۱۳۷۹.
۱۶. مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون راهبردی سند چشم‌انداز، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۸/۸/۸: <http://maslahat.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=&pageid=۴۳۱>.
۱۷. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، ج ۱، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق.
۱۸. مقدسی، مهدی، نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی و تأثیر آن در استنباطات فقهی، مشهد مقدس: حوزه علمیه خراسان، ۱۳۹۵.
۱۹. میرزای قمی، ابوالقاسم، القوانین المحکمة فی الاصول، ج ۲، قم: احیاء الکتب الاسلامیة، ۱۳۱۲ق.
۲۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه آل البيت : لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲۱. واسطی، عبدالحمید، «سه گلوگاه برای گسترش قلمرو اجتهاد»، مبانی فقهی حقوقی اسلامی، ش ۲۲، ۱۳۹۷.
۲۲. واسطی، عبدالحمید، فلسفه اجتهاد تمدنی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸(الف).
۲۳. واسطی، عبدالحمید، «کاربرد منطق سیستم‌ها در اجتهاد»، قبصات، ش ۱۰۴، ۱۳۹۸.